



An Ilkhanid Stone Bust from Dash Kasan, Soltaniyeh

Hooshang Sobouti and Houman Sobouti

Abstract

In this article, the author introduces a valuable stone bust discovered in 2010 during the organization of the Dash Kasan historical site near Soltaniyeh in Zanjan Province. The site of Dash Kasan served as a stone quarry during the Ilkhanid era, supplying the materials needed for the construction of Soltaniyeh, including its historic fortress. The discovered bust portrays a middle-aged woman with large eyes and a round, fleshy face. She is adorned with a forehead band and a hat. The stone artifact measures 52 cm in height and 45 cm in width.

Citing reliable historical sources from the Ilkhanid period, such as the *Jami' al-tawarikh*, the author attributes the bust to "Bulghan Khatun Mu'azzama," one of the powerful and influential women of the Ilkhanid era. Bulghan Khatun Mu'azzama was the wife of four Ilkhanid rulers—Arghun Khan, Gaykhatu, Ghazan Khan, and Öljaitü—and played an active role in the political and social affairs of the Ilkhanate between 689 and 709 AH. She converted to Islam in 694 AH and, due to her considerable influence, acted as an intercessor on behalf of many wrongdoers.

The significance of this discovery lies in the fact that it is the only surviving stone bust of a woman from the Ilkhanid period. As such, it provides researchers with valuable insight into the clothing, adornment, and social standing of influential women during this era.

Keywords: Dash Kasan, Soltaniyeh, Ilkhanid, Hulagu Khan, Arghun Khan, Bulghan Khatun.

<https://doi.org/10.22034/JINM.2025.2049754.1095>

© 2025 Iran National Museum. All rights reserved

سردیس سنگی مکشوفه ایلخانی از محوطه تاریخی داش کسن سلطانیه

هوشنگ ثبوتی* و هومن ثبوتی

چکیده

در این مقاله، نویسنده به معرفی سردیس سنگی ارزشمندی می‌پردازد که در جریان ساماندهی محوطه تاریخی داش کسن در نزدیکی سلطانیه (استان زنجان) در سال ۱۳۸۹ کشف شده است. محوطه داش کسن در دوران ایلخانی معدن سنگ بوده و سنگ‌های مورد نیاز برای ساخت و سازهای شهر سلطانیه، از جمله قلعه تاریخی، از این محل تأمین می‌شده است. سردیس مکشوفه متعلق به زنی میانسال با چشمان درشت، صورت گرد و پرگوش است که با تزیینات پیشانی‌بند و کلاهی بر سر تصویر شده است. این اثر سنگی ۵۲ سانتی‌متر ارتفاع و ۴۵ سانتی‌متر عرض دارد. نویسنده با استناد به منابع تاریخی معتبر دوره ایلخانی مانند جامع‌التواریخ، این سردیس را به "بلغان خاتون معظمه" نسبت می‌دهد که یکی از بانوان قدرتمند و بانفوذ عصر ایلخانی بوده است. بلغان خاتون معظمه همسر چهار ایلخان مغول (ارغون‌خان، گیتختو، غازان‌خان و الجایتو) بود و در فاصله سال‌های ۶۸۹ تا ۷۰۹ هجری قمری نقش فعالی در امور سیاسی و اجتماعی ایلخانان داشت. وی در سال ۶۹۴ به اسلام گروید و به دلیل نفوذ فراوانش، واسطه بخشایش بسیاری از خطاکاران بود. کشف این سردیس از این جهت حائز اهمیت است که تنها سردیس سنگی به‌جامانده از یک زن در دوران ایلخانی محسوب می‌شود و اطلاعات ارزشمندی درباره پوشش، آرایش و جایگاه اجتماعی زنان بانفوذ این دوره در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: داش کسن، شهر سلطانیه، ایلخانی، هلاکوخان، ارغون‌خان، بلغان خاتون.

مقدمه

اجرای برنامه ساماندهی، حفاری و نخاله‌برداری محوطه تاریخی موسوم به داش کسن، در تابستان و پاییز سال ۱۳۸۹ خورشیدی به نویسندگان این مقاله واگذار شد. در این برنامه پژوهشی، این محوطه کاملاً ساماندهی و اشیاء، ادوات و نخاله‌های حاصل از قواره‌بری و آماده‌سازی سنگ‌های مورد نیاز در ساخت و سازهای شهر تاریخی سلطانیه، از جمله دیوار کهن دژ شهر، ضمن جمع‌آوری، شناسایی، مستندسازی و طبقه‌بندی اشیاء مکشوفه و متعاقباً گزارش تفصیلی و مستند آن، تهیه و به کارفرما تقدیم شد. این گزارش هم اکنون در مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان زنجان موجود و در دسترس است. اما در این مقاله، تنها یکی از اشیاء مکشوفه معرفی می‌شود. این شیء ارزشمند و منحصر به فرد سردیسی از جنس سنگ‌های داش کسن بوده که در همین محل تراشیده شده است. اما پیش از معرفی اثر مکشوفه، توضیح اندک درباره محل کشف آن که همان محوطه تاریخی داش کسن است، ضروری به نظر می‌رسد.

این محوطه باستان‌شناختی در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر سلطانیه و در اراضی روستای ویر قرار گرفته و ۴ کیلومتر از آن فاصله دارد (شکل ۱). وجه تسمیه این محل کاملاً روشن است و اسم آن از دو جزء تشکیل شده (داش) به معنای سنگ و (کسن) اسم فاعل از فعل بریدن است و معنای ترکیبی آن در زبان ترکی و محلی می‌شود "سنگ بر"، کلمه‌ای که از آن شغل "سنگ‌تراشی" استنباط می‌شود نه نام محل. اما این محل از دوران ایلخانی معدن سنگ بوده و کلیه

سنگ‌های مورد مصرف در ساخت و سازهای کهن دژ و حصار قلعه تاریخی سلطانیه، از این محل بریده شده و در ابعاد مورد نیاز آماده‌سازی و جهت نصب به شهر در حال ساخت سلطانیه حمل و نقل شده است. شایان ذکر است که کلیه سنگ‌های آماده شده در این محل دارای امضاء مربوط به سنگ‌تراشان است. تعداد ۵۷ امضا شناسایی شده است (ثبوتی ۱۳۸۰: ۱۱۹ - ۱۱۶). (شکل ۲)

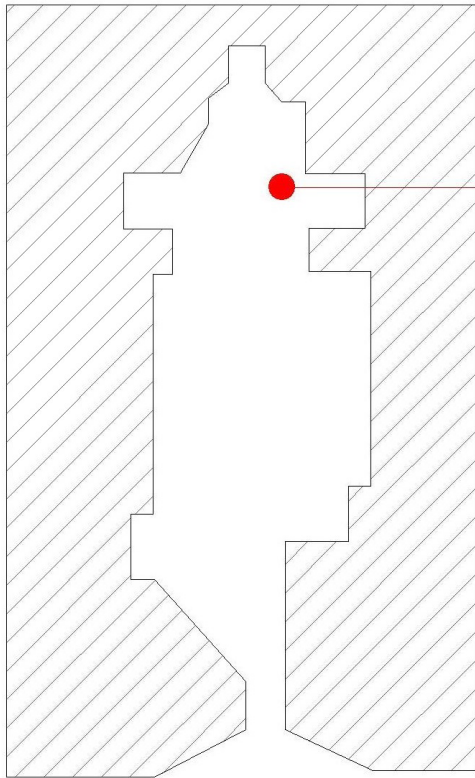
با تخلیه‌شدن سنگ‌های بریده شده، در این محل فضایی شبیه مستطیل پدید آمده که طول آن در جهت شمالی - جنوبی ۱۱۸ متر و عرض آن در جهت شرقی - غربی ۱۰ تا ۵۰ متر است (ثبوتی ۱۳۸۸). (شکل ۳)

در این فضا سه ایوان ایجاد شده و در طرفین ایوان در اضلاع شرقی و غربی نقش دو اژدها به ابعاد سه و نیم متر طول و یک متر ارتفاع تراشیده شده است. (شکل ۴). همچنین در طرفین ایوان غربی دو عنصر معماری شبیه به محراب هم حجاری شده (شکل ۵) و به همین مناسبت در تابلوی راهنمای جهانگردی به نام "معبد اژدها" معرفی شده و به تبع آن در دانشنامه ویکی‌پدیا هم از این محل به نام "معبد اژدها" یاد شده است^۱. این وجه تسمیه، با احتمال قریب به یقین به مناسبت نقوش دو اژدها در این محل، نامگذاری شده است. توضیح اینکه، از آنجایی که جانور اساطیری اژدها، در تمدن و تفکر چینی مورد توجه خاص است از یک سو و منتسب بودن این محل به دوران ایلخانان مغول و نزدیک بودن سرزمین مغولستان به چین از سوی دیگر، فکر پژوهشگر را به این تصور سوق داده که این مکان را معبد اژدها معرفی کند (ثبوتی ۱۳۷۷: ۳۳).

ذکر این نکته ضرورت دارد که در تفکر چینی، اژدها موجودی است آسمانی و در زمره وحوش نجیب قرار داده می‌شود و مکان آن در کنار ابرهاست و به عنوان نگاهبان آب است و کشنده ارابه خدای آب^۲. در تفکر چینی اژدها هرگز پرستش نمی‌شود و در هیچ کجای سرزمین پهناور چین معبدی با عنوان (اژدها) برپا نشده تا در دوران کوتاه مدت حکومت ایلخانی در ایران، معبدی به این عنوان ساخته شده باشد. تنها بنای موجود در جهان که اژدها در آن حضور دارد، معبد بودایی صورتی رنگ موسوم به وات سامفران^۳ در استان ناخن پاتوم در تایلند

۱. این نام ابتدا در گزارش دکتر میرفتاح کارشناس مسئول منطقه پیشنهاد شده است.
۲. اسطوره‌ای شبیه به الهه آناهیتا نگاهبان آب در تفکر ایرانیان باستان.



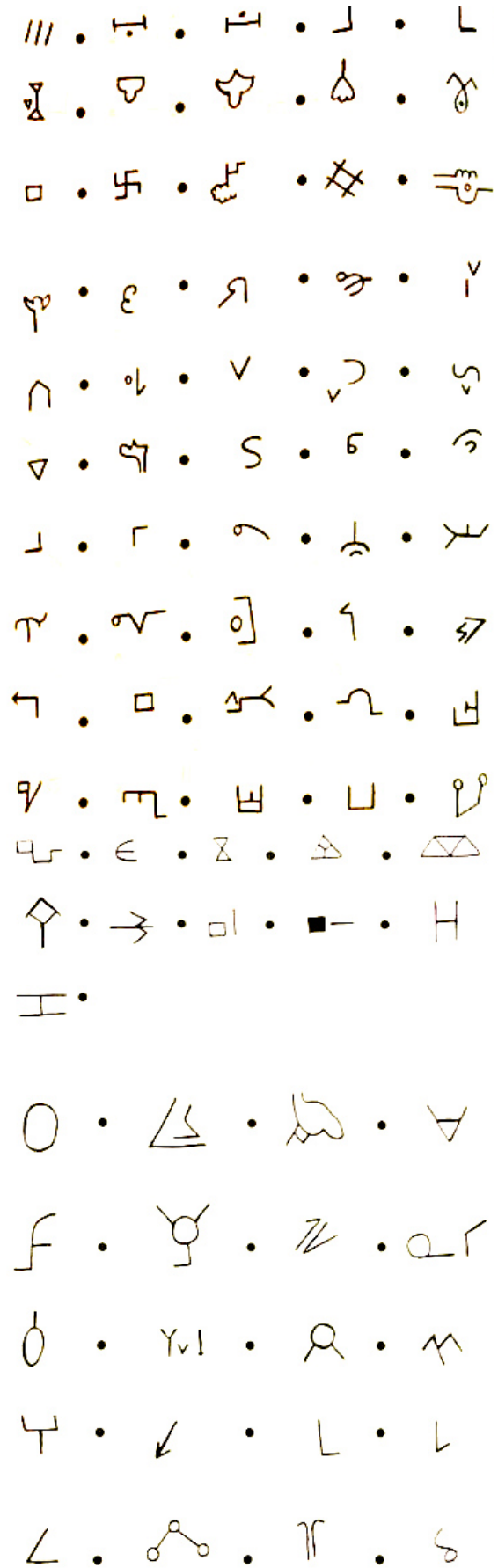


شکل ۳. پلان داش کسن و محل کشف سردیس.

است. این معبد بودایی هشت طبقه است و راه پله آن از دهای عظیم الجثه‌ای است که دور بنا پیچیده و طبقه همکف را به طبقات ۸ گانه و پشت بام متصل می‌کند (شکل ۶) اما هرگز به نام معبد ازدها معرفی نمی‌شود.

اما برمی‌گردیم به اصل مسئله: سردیس مکشوفه قطعه سنگی است که به دو قسمت تقسیم شده و روی هم ۴۵ سانتی‌متر ارتفاع و ۵۲ سانتی‌متر پهنا و ۱۲ سانتی‌متر ضخامت دارد. این شیء در ضلع جنوب غربی محوطه و در مقابل ایوان غربی مشاهده و از کف حیاط برداشته شده است. (شکل ۳) سردیس مکشوفه، قطعه سنگی است از جنس سنگ‌های ماسه‌ای داش کسن و سبز رنگ است و در هنگام کشف به دو قسمت تقسیم شده بود و لب پایین و چانه آن از میان رفته است. (شکل ۷).

جنسیت سردیس، زن میان‌سالی است با چشم‌های نسبتاً درشت، صورت دایره‌ای شکل و پرگوش و با تصاویر شخصیت‌های ارائه‌شده در مینیاتورهای منسوب به دوران ایلخانی قابل مقایسه است (همدانی ۱۳۷۳: ۲۰۲). (شکل ۸). در پیشانی این زن تزیینات برجسته‌ای به عنوان پیشانی‌بند گذاشته شده و احتمالاً این پیشانی‌بند، طلائی و زمرد نشان بوده است (شکل ۹). کرتکس این سردیس پس از تزیینات پیشانی‌بند کاملاً تراشیده و فاقد هرگونه مو هست، بنابراین کلاه‌دار بودن سر قطعیت دارد. (شکل ۱۰)



شکل ۲. امضای حجاران.



شکل ۴. شکل حجاری شده ازدها.



شکل ۵. شکل محراب حجاری شده.

معتبر آن دوره آورده شده، نام سه زن مختلف به نام بلغان خاتون دیده می‌شود. این نام در منابع مختلف به اشکال گوناگون نوشته شده:

- بولوغان خاتون (همدانی ۱۹۴۰: ۴۰، ۷۰، ۱۴۰)
- بلغان خاتون (شیرازی ۱۳۰ و ۲۰۹)
- بولغان خاتون (ابن بلخی ۱۳۵۴: ۱۳، ۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۶۵۱)
- بلیغان خاتون (الکاشانی ۱۳۸۰: ۸۵)

بانوان در مینیاتورهای مغولی هم تماماً با کلاه نشان داده شده‌اند. این شواهد هم به سود این نظر است که این سردیس کلاه بر سر داشته باشد. (شکل ۱۱) سردیس فوق باید به یک شخص خاص و مهم تعلق داشته باشد زیرا تنها سردیس زنی است که از دوران ایلخانی به دست آمده است. نتایج حاصل از مطالعات تاریخی گویای این حقیقت است که، از میان نام زنانی که در دستگاه حکومتی دوران ایلخانی با نفوذ بوده و نام آنها پیوسته در کتاب‌های تاریخی



شکل ۷. سردیس سنگی مکشوفه.

کلمه بلغان ترکی است و به معنای سمور (استرآبادی ۱۳۷۴: ذیل کلمه بلقان) آمده و چون کلمه ترکی است قاعده بر این بود با حرف (ق) نوشته می‌شد که در تمام منابع با حرف (غ) نوشته شده است؟

در جامعه مغولی کلمه خاتون لقب زنان عقدی و نخستین زن حاکم بوده و حکم ملکه را داشته و به طور معمول در کار حکومت‌داری صاحب‌نظر بوده است.^۴

این سه زن عبارتند از:

۱. بلغان خاتون بزرگ (معظم)
۲. بلغان خاتون کوچک (معظمه)
۳. بلغان خاتون خراسانی

۱. بلغان خاتون بزرگ، نخستین آن‌هاست و به بلغان خاتون معظم و یا بلغان خاتون بزرگ معروف بوده است. نویسنده کتاب جامع التواریخ رشیدی ایشان را یکی از اقوام نزدیک بوقای یارگوچی قاضی معرفی می‌کند که در سال ۶۶۰ هجری قمری به ازدواج هلاکوخان درآمد است (همدانی ۱۳۷۳: ۸۱۲).

این خاتون پس از مرگ هلاکو در سال ۶۶۵ بر اساس سنت‌های مغولی با پسر شوهر خود ابغا خان ازدواج کرد. جامع التواریخ می‌نویسد: "..... بعد از آن بلغان خاتون بزرگ را که خویشاوند بوغای یارگوچی بود بستند و چون او را به غایت دوست می‌داشت (همدانی ۱۳۷۳: ۷۴۰)

شوهر سوم این خاتون ارغون خان فرزند ابغا است چون ابغا درگذشت (۶۸۰ هجری قمری) ارغون خان او را بستند (همان: ۷۴۰)

بلغان خاتون بزرگ در بیست و سوم صفر سال ۶۸۵ هجری قمری در کنار رود کر فوت کرد و تابوتش به سجاس حمل و در کنار ارغون به خاک سپرده شد (شیرازی: ۱۳۳ و همدانی ۱۳۷۳: جلد ۲، ۸۱۲). شایان ذکر است که هم اکنون

۴. در جامعه مغول زنان سه دسته‌اند دسته اول خاتون، زن عقدی و دسته دوم قوما زن صیغه‌ای که دارای حقوق و مزایای خانوادگی‌اند و دسته سوم کنیز، زنان مربوط به غنایم جنگی است و فاقد هرگونه حقوق.



شکل ۶. معبد بودایی وات سامفران تایلند.



شکل ۸. مینیاتورهای مغولی.

بعد از درگذشت غازان خان بلغان خاتون خراسانی در سال ۷۰۴ هجری قمری هفتمین زن الجایتو شد. در تاریخ الجایتو آمده است: "..... خاتون هفتم [الجایتو] بلغان خاتون خراسانی دختر امیر تسوی پسر ارغون آقا بود" (کاشانی ۱۳۸۰: ۴۴)

بولقان خاتون خراسانی دختر تسوی در روز پنجشنبه پنجم ماه صفر سال ۷۰۸ پیش از نصف‌النهار، وفات یافت و در کنار شهر بغداد درخانقاهی که ساخته بود، دفن شد (همان: ۸۸).

اما دومین خاتونی که در منابع مغولی در صحنه‌های مختلف سیاسی اجتماعی و نظامی حضور فعال دارد، بلغان خاتون کوچک و یا بلغان خاتون معظمه است. او دختر شاه اوتمان پسر اتبای نویان قونقورات است و نخستین ازدواج وی در سال ۶۸۹ هجری قمری با ارغون بوده است. ایشان زنی است ثروتمند، بانفوذ و مقتدر. در جامع التواریخ آمده است: بلغان معظمه، دختر اوتمان، پسر اتبای نویان قونقورات در ۹ ربیع‌الاول سال ۶۸۹، مقارن با نوروز به ازدواج ارغون درآمد و در اردوی پیشین بلغان خاتون بزرگ مستقر شد (همدانی ۱۳۷۳: ۱۶۰ - ۱۵۹).

ازدواج دوم این بلغان علی رغم میل باطنی در سال ۶۹۱ هجری قمری با گیخاتو بوده (همدانی ۱۳۷۳: جلد ۲، ۱۲۱۴). [برادر ارغون] ازدواج سوم وی با غازان خان بوده است..... چون ارغون خان وفات یافت گیخاتو بلغان خاتون را بی اختیار او بستد. (همدانی ۱۹۴۰: ۱۲) رشیدالدین مینویسد: ".... [غازان] بلغان خاتون را به نکاح شرعی در حباله درآورد و هرچند موعود پدرش ارغون خان بود. اما چون به اختلاف دین به هم رسیده بودند، خاتون مسلمان شرعاً این نکاح درست درمی آمد و به مبارکی و خرمی با او زفاف ساخت. [۶۹۴] (همدانی ۱۳۷۳: ۱۲۶۰) همچنین آمده است: غازان پس از به تخت نشینی، اول زن پدر خود را بستد. (همدانی ۱۹۴۰: ۱۳) آخرین ازدواج وی در سال ۷۰۴ با الجایتو سلطان [برادر شوهر] بوده است. با عنایت به مستندات ارائه شده، بلغان خاتون معظمه را می توان یکی از خواتین مهم حکومت ایلخانی تصور کرد. زیرا ایشان ملکه حداقل ۴ ایلخان ارغون، گیخاتو، غازان و الجایتو بوده و در حد فاصل سال‌های ۶۸۹ تا ۷۰۸ هجری قمری در سیستم حکومت ایلخانی نقش اساسی داشته است. نتایج حاصل از مطالعات به عمل آمده در متون تاریخی معتبر عصر ایلخانی نشان دهنده این حقیقت است که بلغان خاتون به شدت مورد توجه و عنایت شوهرانشان بوده، به ویژه اینکه غازان خان به بلغان علاقه وافری داشته است.

رشیدالدین می‌نویسد: "غازان میگفت فقط بلغان را دوست دارم" همچنین محمود بناکتی در کتاب تاریخی خود توضیحات کاملی راجع به عشق و علاقه غازان به این خاتون و همراهی و مشایعت وی در سفرهای رزمی و بزمی را ارائه



شکل ۹. تزیینات پیشانی بند.



شکل ۱۰. سردیس فاقد موی سر.



شکل ۱۱. خاتون باکلاه مغولی.

در این محل محوطه تاریخی گسترده‌ای موسوم به ارغین بلاغی (چشمه ارغون) موجود است.

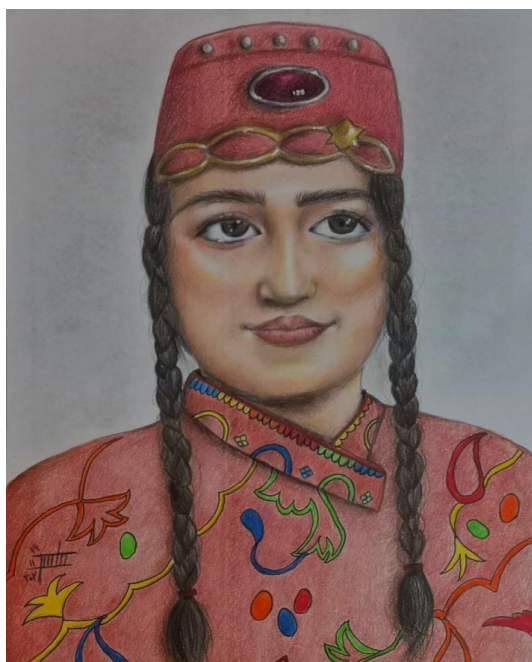
سومین بلغانی که نام آن در منابع مغولی آمده، خاتونی است موسوم به "بلغان خاتون خراسانی".

نویسنده کتاب تاریخ مبارک غازانی می‌نویسد: "..... دیگر بلغان خاتون خراسانی دختر امیر تسوی که مادرش دختر ارغون خان بود بستد." (همدانی ۱۹۴۰: ۷۰) (زن پدر) سومین شوی این خاتون الجایتو سلطان برادر غازان بود و در تاریخ الجایتو آمده است.

مستنداً به مطالب مطروحه در منابع و متون تاریخی که شمه‌ای از آنها ارائه شد، معلوم می‌دارد که بلغان خاتون معظمه در دوران زندگی خود که در حد فاصل سال‌های ۶۸۹ هجری قمری (سال ازدواج با ارغون) و سال ۷۰۹ هجری قمری سال مرگ وی (در نیمه‌های حکومت الجایتو) پیوسته در صحنه‌های مختلف حکومتی و دولتی نقش فعالی داشته است.

با عنایت به موقعیت مکانی سردیس مکشوفه که کارگاه سنگ تراشی داش‌کسن است، از یکسو و اوج سنگ تراشی و فعالیت‌های استخراج سنگ در این معدن، که انحصاراً سنگ‌های مورد نیاز پایتخت در حال احداث سلطانیه را تامین می‌کند و منطبق شدن اوج زمان زندگی سیاسی و اجتماعی بلغان خاتون معظمه، در این مقطع از زمان، از سوی دیگر به جا خواهد بود که حجاران شاغل در معدن که حداقل ۵۷ نفر از آنها شناسایی شده است، سفارش تراشیدن سردیسه خاتونی را که مورد توجه و عنایت حاکمان بوده، دریافت کرده و یا ممکن است برخی از حجاران با این کار، هیجان‌زده کردن ملکه را مد نظر قرار داده باشند.

به منظور بازشناسی چهره واقعی سردیسه، نویسندگان این مطلب با استفاده از آناتومی سردیسه و چهره خواتین نشان داده شده در مینیاتورهای باقی مانده از دوران مغول، همچنین توضیحاتی که در کیفیت آرایش خواتین مغولی در متون تاریخی آورده شده، نسبت به چهره‌پردازی بلغان خاتون معظمه، مبادرت کرده‌اند. در جامع التواریخ آمده است: "... موهای زنان بلند بود و طرز آرایش آن ساده. فرق را میان باز می‌کردند گیسوان را دوتا می‌بافتند و بر شانه‌ها می‌انداختند و بدین ترتیب موها از کلاه نمایان بود." (همدانی ۱۳۷۳: ۲۰۲) (تصاویر ۱۲ و ۱۳، شکل بازسازی شده سردیس را نشان



شکل ۱۲. چهره بازسازی شده سردیس بلغان خاتون

می‌دهد (بناکتی ۱۳۷۸: ۴۶۴). همچنین رشیدالدین فضل اله در تاریخ مبارک غازی در ارتباط با همراه بودن بلغان در اردوهای تفریحی و شکاری مطالب زیادی را ارائه کرده است (همدانی ۱۹۴۰: ۱۳۸ - ۱۳۷).

در تاریخ وصاف آمده: "آغازان بولوغان را مواقع احماء مقرون می‌داشت و بدان نیک بندگی و نثارها می‌افزود و استمالت و تحریض می‌فرمود باری بدین اسباب که تقدیم یافت روز به روز تمکن او در حکومت زیاده می‌گشت و نهایت تضاعف می‌پذیرفت..." (شیرازی: ۲۰۹)

ابن ابی الفضایل می‌نویسد: "بلغان تا زمان مرگ خود در سال ۷۰۹ در بغداد در امور مملکت فعال بوده است." (الفضایل ۱۹۲۸) از نفوذ او در دستگاه حاکمه همان بس که خطاکاران و مباح‌الدمان اکثراً با وساطت و شفاعت وی از مرگ نجات می‌یافتند... شبیه بیست و سیم جمادی الاولی سنه خمسسه و تسعین و ستمائه صدر جهان زنجانی را بگرفتند و به اموالی که جمال‌الدین دستجردانی بر وی نوشته بود مطابقت داشتند و بلغان خاتون او را حمایت کرد و به شفاعت او خلاص یافت (همدانی ۱۹۴۰: ۱۰۰ و همدانی ۱۳۷۳: ۱۳۵).

روز چهارشنبه متصف محرم سنه احد و سبعمائه (۷۰۱) شیخ محمود را به شفاعت بلغان خاتون اطلاق فرمود (همدانی ۱۹۴۰: ۱۳۵).

بلغان خاتون به تاسی از همسر خود [آغازان] در سال ۶۹۴ به اسلام گرویده و با شوهر خود مذهب سنی حنفی را انتخاب کرد در این ایام در مجالست علما و مشایخ می‌کوشید و در ادای نذورات، صدقات و اوقاف دست و دل‌بازی از خود نشان می‌داد در کتاب تاریخ الجایتو می‌خوانیم: "... خاتونی عادل (بلغان خاتون معظمه)، رحیم و منصف بود و در مدت عمر آزار مورچه نداشت و گناهکاران را شفیع بوده و ائمه و مشایخ را تربیت و تقویت فرمودی... و در حق خلیق علی‌الخصوص مسلمانان عنایت و حمایت تمام نمودی، چنانکه اگر کسی قصد مسلمانان سگالیدی او مانع و رادع شدی چه مردی بود کز زنی کم بود." (کاشانی ۱۳۸۰)

بلغان خاتون معظمه در سال ۷۰۹ دار فانی را وداع گفته و در مرگ وی شعری توسط رشیدالدین فضل اله سروده شده است: سال غربت گذشته هفتصد و نه روز پنجشنبه غره شعبان سوی دارالسلام ز دار سلام رفت خاتون بانوان بلغان در تاریخ الجایتو آمده است: "... روز پنجشنبه دوم شعبان تسع و سبعمائه بلغان خاتون معظمه عادل معصومه عقیفه صالحه در کوشک بغداد وفات یافت مرقد مطهر او را مصاحب امیر به شهر تبریز منتقل کردند و در گنبد عالی شریف و در کنار جفت بی نظیر پادشاه مغفور غازان خان عادل مدفون شد." (همان: ۸۹)



شکل ۱۳. چهره بازسازی شده سردیس بلغان خاتون.

- ثبوتی، هوشنگ
۱۳۷۷ *بناهای آرامگاهی، زنجان: انتشارات زنگان.*
- ۱۳۸۰ *معماری گنبد سلطانیه در گذرگاه هنر، تهران: انتشارات پازینه.*
- ۱۳۸۸ *گزارش ساماندهی محوطه تاریخی داش کسن، میراث فرهنگی زنجان.*
- دوادی، ابوبکر بن عبدالله
۱۹۶۰ *کنز الدرر، چاپ قاهره.*
- شیرازی، عبدالله ابن فضل اله (وصاف)
تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار، به اهتمام دکتر احمد خاتمی، نشر علم.
- کارین، پلان
سفرنامه پلان کارین، ترجمه ولی اله شادمان، تهران: انتشارات یساوولی.
- قاسمی، پرستو و دیگران
بلغان خاتون معظمه نماد زن ایرانی، مجله راسخون.
- همدانی، رشیدالدین فضل اله
۱۳۷۳ *جامع التواریخ، تهران: انتشارات البرز.*
- ۱۹۴۰ *تاریخ مبارک غازانی، لندن: چاپ کارل یان.*
- دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی، جلد ۱.*

می دهد.) نحوه آرایش این سردیس مبتنی بر اطلاعاتی است که در سفرنامه پلان کرین راجع به لباس و آرایش خواتین ارائه شده است (بیانی ۱۳۵۲: ۳۳۳ - ۳۳۲).

منابع

- ابن ابی الفضایل
۱۹۲۸ *النهج السدید و الدرر الفرید، پاریس: چاپ و ترجمه بلوشه.*
- ابن بلخی، محمدبن خاوندشاه
۱۳۵۴ *روضه الصفا، به تصحیح دکتر عباس زریاب، تهران.*
- استرآبادی، محمدمهدی ابن محمد نصیر
۱۳۷۴ *سنگلاخ، فرهنگ ترکی فارسی، چاپ روشن.*
- اقبال آشتیانی، عباس
۱۳۸۱ *تاریخ مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.*
- الکاشانی، ابولقاسم عبدالله ابن محمد
۱۳۸۰ *تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی فرهنگی.*
- بناکتی، داوود بن محمد
۱۳۷۸ *روضه اولی الباب، تهران: چاپ جعفر شعار.*
- بیانی، شیرین
۱۳۵۲ *زن در ایران عصر مغول، تهران: دانشگاه تهران.*